

عصر سرمایه

۱۸۴۸-۱۸۷۵

اریک هابسبام

ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان

ویراستار: اشکان صالحی



نشر اختران

سرشناسه	: هوبزباوم، اریک جان، ۱۹۱۷ - ۲۰۱۲ Hobsbawn, Eric John
عنوان و نام پدیدآور	: عصر سرمایه (اروپا) ۱۸۷۵ - ۱۸۴۸ / اریک هابزبام؛ [ترجمه] علی اکبر مهدیان
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۵۳ ص. مصور، نقشه، جدول
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۴-۵۱-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فهرست نویسی قبلی
یادداشت	: چاپ قبلی: ما، ۱۳۷۴
یادداشت	: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
یادداشت	: عنوان اصلی: The age of Capital, 1848 - 1875
موضوع	: تاریخ جدید، قرن ۱۹ م.
موضوع	: تاریخ اقتصادی -- ۱۹۱۸ - ۱۷۵۰ م
شناسه افزوده	: مهدیان، علی اکبر، مترجم
شناسه افزوده	: صالحی، اشکان، ویراستار؛ ۱۳۶۱-
رده بندی کنگره	: ۱۳۷۴ ۳۵۸/۸۹۶ D
رده بندی دیویی	: ۲۸/۹۴۰:
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۱۵۴-۸۲ م



نشر اختران

عصر سرمایه

۱۸۷۵-۱۸۴۸

اریک هابزبام

مترجم: علی اکبر مهدیان

ویراستار مقابله‌ای: اشکان صالحی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

لایتنوگرافی پاریسیان - چاپ فرشویه

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۱ تلفن: ۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran
www.akhtaranbook.ir - info@akhtaranbook.ir - [Instagram.com/akhtaranbook](https://www.instagram.com/akhtaranbook)
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۰۵۹-۶

همه‌ی حقوق برای نشر اختران محفوظ است

بها: ۷۴۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه
۲۱	پاره‌ی اول: پیش‌برده‌ی انقلابی
۲۳	فصل یکم: بهار خلق‌ها
۴۵	پاره‌ی دوم: تحولات
۴۷	فصل دوم: رونق بزرگ
۶۹	فصل سوم: جهان یکپارچه
۹۵	فصل چهارم: منازعات و جنگ
۱۰۹	فصل پنجم: ساختن ملل
۱۲۹	فصل ششم: نیروهای دموکراسی
۱۵۱	فصل هفتم: بازندگان
۱۷۳	فصل هشتم: برندگان
۱۹۷	فصل نهم: جامعه‌ی متحول
۲۱۳	پاره‌ی سوم: نتایج
۲۱۵	فصل دهم: زمین
۲۳۹	فصل یازدهم: نقل مکان انسان‌ها
۲۸۹	فصل دوازدهم: شهر، صنعت، طبقه‌ی کارگر
۳۱۷	فصل سیزدهم: جهان بورژوازی
۳۴۳	فصل چهاردهم: علم، دین، ایدئولوژی
۳۷۳	فصل پانزدهم: هنر
۴۰۵	فصل شانزدهم: نتیجه‌گیری
۴۲۵	یادداشت‌ها
۴۳۷	نمایه

پیش‌گفتار

با این‌که نیت آن است که این کتاب قائم به خود باشد، از قضا جلد میانی از یک دوره‌ی سه‌جلدی است که در آن‌ها سعی خواهد شد تاریخ جهان مدرن از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول بررسی شود و جلد اول آن مدت‌ها قبل با عنوان *عصر انقلاب*، ۱۷۸۹-۱۸۴۸ انتشار یافته است و جلد آخر هنوز در دست نگارش است. بنابراین احتمال دارد این کتاب را هم کسانی بخوانند که با جلد پیشین آشنایند و هم کسانی دیگر که با آن آشنا نیستند. از دسته‌ی اول پوزش می‌طلبم که برای فراهم‌ساختن زمینه‌ی لازم برای دسته‌ی دوم مطالبی را این‌جا و آن‌جا گنجانده‌ام که پیشاپیش بر آن‌ها معلوم است. همین‌طور کوشیده‌ام به‌اختصار و به‌خصوص در بخش نتیجه‌گیری اشاره‌هایی به آینده فراهم آورم. طبعاً سعی کرده‌ام مطالبی را که تکرار مطالب کتاب *عصر انقلاب* است به حداقل برسانم و با پراکندن‌شان در سرتاسر متن آن‌ها را قابل تحمل سازم. ولی این کتاب را می‌توان جداگانه خواند، تا وقتی خواننده در نظر داشته باشد که در آن یک دوره‌ی قائم‌به‌ذات مطرح نشده است که بتوان آن را از آن‌چه قبلاً گذشته یا بعداً پیش آمده است مرتب و منظم جدا ساخت. تاریخ این‌گونه نیست.

به‌رحال این کتاب برای هر خواننده‌ای با کمی تحصیلات عمومی بایستی قابل فهم باشد، زیرا آگاهانه برای افراد نامتخصص نوشته شده است. اگر قرار باشد مورخان حق منابعی را ادا کنند که جامعه در اختیار موضوع کار آنان می‌نهد، هرچه هم که این منابع اندک باشد، آن‌ها نباید منحصرراً برای مورخان دیگر بنویسند. باین‌حال آشنایی مقدماتی با تاریخ اروپا سودمند خواهد بود. تصور می‌کنم خوانندگان می‌توانند در صورت ناچاری بدون هرگونه دانش قبلی از سقوط باستیل یا جنگ‌های ناپلئونی از عهده‌ی درک مطالب برآیند، ولی چنین دانشی یاری‌رسان خواهد بود.

دوره‌ای که این کتاب به آن می‌پردازد نسبتاً کوتاه ولی دامنه‌ی جغرافیایی آن پهناور است. نوشتن درباره‌ی جهان از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ برحسب اروپا — در واقع تقریباً برحسب بریتانیا و فرانسه — خلاف واقع‌بینی نیست. لیکن نظر به این‌که مضمون عمده‌ی ربع قرن بعد از آن تسری اقتصاد سرمایه‌داری به کل جهان است و بنابراین نوشتن تاریخ

اروپایی محض امکان ندارد، نوشتن درباره‌ی دوره‌ی مذکور بدون عنایت اساسی به قاره‌های دیگر مضحک و بیهوده خواهد بود. پس آیا من این تاریخ را به طرزی نوشته‌ام که اروپا بیش از حد مرکزیت یابد؟ شاید. مورخ اروپایی به ناگزیر نه فقط درباره‌ی قاره‌ی خودش بسیار بیش‌تر از سایر قاره‌ها می‌داند بلکه از این هم چاره ندارد که چشم‌انداز جهانی پیرامون خود را از دیدگاه خاص خود ببیند. لاجرم مورخی مثلاً آمریکایی دورنمایی واحد را کمابیش متفاوت خواهد دید. باین حال در میانه‌ی قرن نوزدهم تاریخ توسعه‌ی سرمایه‌داری جهانی هنوز در اروپا متمرکز بود. مثلاً اگرچه ایالات متحده‌ی آمریکا دیگر در مقام آن‌چه مآلاً می‌بایست عظیم‌ترین اقتصاد صنعتی جهان شود ظاهر می‌شد، هنوز کمابیش حاشیه‌ای و قائم‌به‌ذات بود و در واقع جامعه‌ی فوق‌العاده بزرگی هم نبود. در سال ۱۸۷۰ جمعیت آمریکا از جمعیت بریتانیا چندان بیش‌تر نبود، با جمعیت فرانسه تقریباً برابر بود و از جمعیت امپراتوری عن‌قریب آلمان کمی کم‌تر بود.

بررسی من به سه پاره تقسیم می‌شود. انقلاب‌های سال ۱۸۴۸ مقدمه‌ی پاره‌ی دوم یعنی تحولات عمده‌ی دوره را تشکیل می‌دهد. این‌ها را هم از منظر قاره و هم هر جا لازم باشد از منظر جهانی مورد بحث قرار می‌دهم و نه به‌عنوان یک سلسله توارخ مستقل «ملی»، هرچند در دو فصل مربوط به جهان غیراروپایی عدم بررسی خاص چند ناحیه و کشور مهم و به‌خصوص ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن، چین و هند هم غیرعملی است هم بی‌معنا. فصل‌ها طبق مضمون‌ها تقسیم‌بندی شده است و نه طبق ترتیب تاریخی، اگرچه دوره‌های فرعی عمده به‌وضوح قابل تشخیص خواهد بود. این دوره‌ها عبارت‌اند از دهه‌ی آرام ولی توسعه‌طلبانه‌ی ۱۸۵۰، دهه‌ی متلاطم‌تر ۱۸۶۰ و دهه‌ی رونق و رکود ۱۸۷۰. پاره‌ی سوم شامل سلسله مقاطعی از اقتصاد، جامعه و فرهنگ ربع سوم قرن نوزدهم است.

هدف من چندان خلاصه‌کردن واقعیات معلوم یا حتا نشان‌دادن آن‌چه وقوع یافته و زمان وقوعش نبوده، بلکه این بوده که برای «مفهوم‌کردن» ربع سوم قرن نوزدهم واقعیات را در یک ترکیب تاریخی کلی گرد هم آورم و تا جایی که منطقی باشد ریشه‌های جهان کنونی را در آن دوره پیگیری کنم. اما این را هم در نظر دارم که خصلت خارق‌العاده‌ی دوره‌ای را آشکار کنم که واقعاً در تاریخ نظیر ندارد و همین حالت منحصر‌به‌فرد آن عجیب و بعیدش می‌سازد. داوری در این باره که آیا کتاب عصر سرمایه در «مفهوم‌کردن» و جان‌دادن به این دوره موفق می‌شود یا نه باید به خوانندگان واگذار شود و این که آیا تفسیرهای آن به‌خصوص به هنگام ناسازگاری با تفسیرهای مقبول‌تر معتبر است یا نه باید به بحث همکاران مورخ من موکول گردد که واضح است همه با من هم‌رأی نیستند. من

در مقابل وسوسه‌ی منازعه با منتقدانی مقاومت می‌کنم که کار مرا وسیعاً و با شور و حرارت در چارچوبی نقد کرده‌اند که از هواخواهی تا آزدگی را شامل می‌شود، هرچند در این چاپ کوشیده‌ام چند غلط چاپی و بعضی خطاهای آشکار را که بعضی از آن منتقدان توجه مرا بدان معطوف داشته‌اند حذف کنم و چند مورد گمراه‌کننده‌ی مربوط به دستور زبان را که ظاهراً موجب سوءتفاهم شده تغییر دهم و بعضی انتقادات را که به نظرم درست می‌آید دست‌کم در صورت‌بندی‌هایم به حساب آورم. متن اساساً مانند قبل است. با وجود این مایل‌ام سوءتفاهمی را از میان بردارم که ظاهراً و به‌خصوص در میان منتقدانی وجود دارد که طبیعتاً به همان اندازه با جامعه‌ی بورژوازی همدلی دارند که من ندارم. از آن‌جا که مورخ وظیفه دارد ترتیبی دهد که خوانندگان گرایش وی را در نظر گیرند، نوشتم: «مؤلف این کتاب نمی‌تواند بیزاری و شاید احتقار خود را در مورد عصری که در کتاب مطرح است پنهان سازد، هرچند ستایش دستاوردهای مادی عظیم این عصر و تلاش برای درک حتا چیزهایی که مورد پسند او نیست از این بیزاری می‌کاهد» (ن.ک.: به مقدمه، ص ۱۹). عده‌ای این را اعلام قصد برخورد نامصفانه با بورژوازی دوره‌ی ویکتوریا و عصر پیروزی آن تلقی کرده‌اند. نظر به این‌که بعضی افراد به‌وضوح نمی‌توانند چیزی را بخوانند که در کتاب نوشته شده است و فرق دارد با آن‌چه فکر می‌کنند لابد نوشته شده، مایل‌ام صریحاً بگویم که چنین نیست. در واقع همان‌طور که دست‌کم یک منتقد به‌درستی تشخیص داده است، پیروزی طبقه‌ی بورژوا نه فقط اصل سازمان‌دهنده‌ی کتاب حاضر است بلکه «طبقه‌ی بورژواست که تا حد زیادی از همدلانه‌ترین برخورد در این کتاب برخوردار می‌شود». خوب یا بد، این عصر آن‌ها بود و من سعی کرده‌ام آن را به معنی دقیق کلمه نشان دهم، حتا به قیمت این‌که — حداقل در این دوره‌ی کوتاه — طبقات دیگر را نه‌چندان در جای خودشان که در رابطه با طبقه‌ی بورژوا بنگرم.

من نمی‌توانم درباره‌ی کل موضوع عظیم این کتاب به‌جز بخش کوچکی از آن ادعای تخصص کنم و مجبور شده‌ام تقریباً به‌طور کامل به اطلاعات دست‌دوم و حتا دست‌سوم متکی باشم. اما این امر اجتناب‌ناپذیر است. تاکنون مطالب بسیاری درباره‌ی قرن نوزدهم نوشته شده است و همه‌ساله بر ارتفاع و عظمت سلسله‌کوه‌هایی که بر آسمان تاریخ سایه می‌اندازند افزوده می‌شود. هنگامی که دامنه‌ی علائق تاریخی گسترش می‌یابد تا عملاً هر جنبه‌ی زندگی را که ما در اواخر قرن بیستم به آن توجه داریم دربرگیرد، میزان اطلاعاتی که باید جذب شود حتا برای فاضل‌ترین و جامع‌ترین دانشمندان نیز بیش‌ازحد زیاد است. حتا جایی که مورخ از این امر آگاه است، غالباً باید آن را به سیاق یک ترکیب دامنه‌دار به یکی دو بند، یک سطر، ذکری گذرا یا فقط صبغه‌ای در بیان تقلیل دهد یا با تأسف حذفش کند. و باید بالضروره و به‌شیوه‌ای مدام سطحی‌تر به کار دیگران تکیه کرد.

متأسفانه این شیوه پیروی از آن رسم تحسین‌انگیز را ناممکن می‌سازد که به موجبش دانشمندان با کمال نزاکت منابع‌شان و خصوصاً دیون‌شان را اذعان می‌کردند تا هیچ‌کس، مگر پدیدآورندگان، مدعی مالکیت یافته‌هایی نشود که آزادانه در اختیار همه قرار گرفته است. اولاً من تردید دارم که ردّ پای همه‌ی نظرات و آرای را که بسیار آزادانه وام گرفته‌ام بتوانم تا اصل آن‌ها در کتاب یا مقاله و گفت‌وگو یا بحثی پی بگیرم. فقط می‌توانم از آن‌هایی که اثرشان را آگاهانه یا ناآگاهانه به یغما برده‌ام بخوادم که گستاخی مرا ببخشند. ثانیاً حتّاً کوشش برای انجام این کار نیز دستگاهی معرفتی را سربار کتاب می‌کرد که کمابیش مناسبتی با آن نداشت.

ارجاعات تقریباً همگی محدود شده است به منابع منقولات، آمار و سایر ارقام و منبع بعضی گفته‌ها که جنجالی یا حیرت‌انگیز باشد. اکثر آمار و ارقام دیگری که مرجع‌شان اعلام نشده از منابع معیار یا از چکیده‌های ذی‌قیمتی چون فرهنگ آمار مولهال^۱ اخذ شده است. ارجاع به آثار ادبی — از جمله رمان‌های روسی — فقط به عناوین است، چون از هرکدام از آن‌ها چاپ‌های متنوع وجود دارد. در ارجاع به آثار مارکس و انگلس که مفسران بزرگ معاصر این دوره‌اند، هم به عنوان مشهور اثر یا تاریخ نگارش استناد شده و هم به جلد و صفحه‌ی چاپ معیار موجود (برلین شرقی، ۱۹۵۶-۱۹۷۱) که از آن با نام مجموعه‌ی آثار یاد شده است. نام محل‌ها هر جا که انگلیسی آن وجود داشته به شکل رایج در این زبان آورده شده است (مثلاً مونیخ)، در غیر این صورت به شکلی آمده که عموماً در آثار چاپی آن زمان استفاده می‌شده است (مانند پرسبورگ). این به هیچ‌وجه مبین تعصب ملی‌گرایانه نیست و هر جا لازم باشد نام جاری نیز آمده است (مثلاً لایباخ [— لیوبلیانا]). زیگورد زینانوی فقید و فرانسیس هسکل فصل‌های مربوط به علوم و هنر را با محبت خواندند و بعضی اشتباهاتم را اصلاح کردند. چارلز کورون پرسش‌های مربوط به چین را پاسخ داد. هیچ‌کس جز خودم مسئول خطاها یا قصورها نیست. دبلو. آر. راجرز، کارمن کلاودین و ماریا مویسا به عنوان دستیار تحقیق در زمان‌های مختلف به من بسیار کمک کردند. اندرو هابسام و جولیا هابسام و نیز جولیا براون در انتخاب تصاویر به من یاری رساندند. همچنین به ویراستارم سوزان لودن عمیقاً مدیون‌ام.

ا.ج. ه.

فوریه‌ی ۱۹۷۷